

**Reviewing the Islamic Approximation Projects and  
Examining its Disadvantages**

**Morteza Alizade Najar<sup>1</sup>**

**Mohammad Taghi Sobhani<sup>2</sup>**

**Sayyed AbulHasan Nawab<sup>3</sup>**

**Mehdi Farmanian<sup>4</sup>**

**Abstract**

Throughout the Islamic history, with various motivations, several political, social and religious activists and religious scholars have always tried to create unity and approximation between Islamic denominations, and in some eras they have pursued projects such as the movement of Nādir Shāh and Sayyid Jamāl ul-Dīn Asadabadi, and the establishment of “Dār al-Taghrīb” and “The World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought” can be considered as the most important. Approximation projects have always faced disadvantages such as: ambiguity in goals and meaning, management and structural challenges, and have suffered from the lack of a clear theory. Also, they have paid less attention to knowledge issues and religious differences that are the main point of division. These damages, alongside with the existence of obstacles such as the disharmony of political elements or the interference of foreigners, the existence of extreme and radical currents, went hand in hand and leaved the approximation projects and Islamic solidarity unsuccessful. Therefore, one should look for a new plan with a comprehensive approach that can overcome these challenges and damages.

**Keywords:** unity between Islamic denominations, approximation projects, Shi'a and Sunnis.

---

1. Lecturer at high level of the Qom seminary, researcher of the Imamate International Foundation (the responsible author). alizadehnajar.m@gmail.com

2. Assistant professor of the Islamic Philosophy and Kalām Research Centre, the Academy of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran. sobhani.mt@gmail.com

3. Professor of the department of Fiqh Denominations in University of Religions and Denominations, Qom, Iran. navvab@urd.ac.ir

4. Professor of the department of Kalām Denominations in University of Religions and Denominations, Qom, Iran. M.farmanian@chmail.ir

## الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الحادية عشرة، العدد الثاني والأربعون

ربيع الأول - جمادى الأولى ١٤٤٥ق

### إعادة القراءة ومعرفة عيوب المشاريع التقريبية

مرتضى عليزاده نجار<sup>١</sup>

محمدتقى سبحاني<sup>٢</sup>

سيد ابوالحسن نواب<sup>٣</sup>

مهدي فرمانيان<sup>٤</sup>

#### الملخص

على مر التاريخ، حاول الناشطون السياسيون والاجتماعيون والحركات الدينية وعلماء الدين دائمًا بدوافع مختلفة خلق الوحدة والتقارب بين الديانات الإسلامية، وفي بعض العصور تابعوا مشاريع مثل حركة نادر شاه والسيد جمال الدين أسد آبادي، ويمكن اعتبار إنشاء "دار التقريب" و"المجمع العالمي للتقريب بين الأديان الإسلامية" من أهمها. واجهت المشاريع التقريبية دائمًا عيوبًا مثل: الغموض في الأهداف والمعاني، والتحديات الإدارية والهيكلية، وعانت من عدم وجود نظرية واضحة. كما أنهم اهتموا بشكل أقل بالقضايا المعرفية والاختلافات الدينية، التي هي نقطة الانقسام الأساسية. هذه الأضرار، مع وجود معوقات مثل تنافر العناصر السياسية أو تدخل الأجانب، ووجود تيارات متطرفة وراдикаلية، تضافرت وأفشلت المشاريع التقريبية والتضامن الإسلامي. لذلك لا بد من البحث عن خطة جديدة ذات منهج شامل قادر على التغلب على هذه التحديات والأضرار.

#### الألفاظ المحورية

وحدة الأديان، المشاريع التقريبية، الشيعة والسنة.

١. محاضر رفيع المستوى في حوزة قم العلمية، باحث في مؤسسة الإمامة العالمية (الكاتب المسؤول)

(alizadehnajar.m@gmail.com)

٢. أستاذ مساعد، معهد أبحاث الفلسفة واللاهوت، معهد أبحاث العلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران (sobhani.mt@gmail.com)

٣. أستاذ مشارك في قسم الفقه، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران (navvab@urd.ac.ir)

٤. أستاذ مشارك في قسم الكلام، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران (M.farmanian@chmail.ir)

## تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال یازدهم، شماره چهل و دوم، پاییز ۱۴۰۲

### بازخوانی و آسیب‌شناسی پروژه‌های تقریبی

مرتضی علی‌زاده نجار<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳/۰۶/۱۴۰۲

محمدتقی سبجانی<sup>۲</sup>

تاریخ تأیید: ۰۷/۰۹/۱۴۰۲

سید ابوالحسن نواب<sup>۳</sup>

مهدی فرمانیان<sup>۴</sup>

### چکیده

در طول تاریخ همواره کنش‌گران سیاسی، اجتماعی و جریان‌های مذهبی و عالمان دینی با انگیزه‌های گوناگون برای ایجاد وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی کوشیده‌اند و در برخی دوران پروژه‌هایی را پی گرفته‌اند که حرکت نادرشاه و سید جمال‌الدین اسدآبادی، و پایه‌گذاری «دارالتقریب» و «مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی» را می‌توان از مهم‌ترین آن‌ها شمرد. پروژه‌های تقریبی همواره با آسیب‌هایی از جمله ابهام در اهداف و معنا و چالش‌های مدیریتی و ساختاری روبه‌رو بوده و از نبود نظریه‌ای روشن رنج برده‌اند. همچنین به مسائل معرفتی و اختلافات مذهبی که نقطه اساسی تفرقه است کم‌تر توجه نموده‌اند. این آسیب‌ها به همراه وجود موانعی همچون ناهماهنگی عناصر سیاسی یا دخالت بیگانگان، وجود جریان‌های افراطی و رادیکال دست به دست هم داده و پروژه‌های تقریبی و همبستگی‌های اسلامی را ناکام گذاشتند. از این رو، باید به دنبال طرحی نو با رویکردی جامع بود که بتواند از این چالش‌ها و آسیب‌ها نیز عبور کند.

### واژگان کلیدی

وحدت بین مذاهب، پروژه‌های تقریبی، شیعه و اهل سنت.

۱. مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم، عضو گروه علمی مرکز تخصصی امام‌شناسی (نویسنده مسئول)

(alizadehnajar.m@gmail.com)

۲. استادیار پژوهشکده فلسفه و کلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (sobhani.mt@gmail.com)

۳. دانشیار گروه مذاهب فقهی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (navvab@urd.ac.ir)

۴. استاد گروه مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (M.farmanian@chmail.ir)

## مقدمه

هم‌زمان با آغاز اختلاف و جدایی مسلمانان در دوران نخستین حیات اسلام، دلسوزان اسلام به‌ویژه خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام همواره کوشیدند تا همدلی و انسجام را به جامعه اسلامی بازگردانند و امت را از آسیب‌های دینی و مدنی تفرقه حفظ نمایند؛ ولی شرایط جامعه به‌گونه‌ای پیشرفت که استمرار این حرکت در برخی از زمان‌ها با چالش و کندی روبه‌رو شد یا درگیری و نزاع‌ها میان جریان‌ها و مذاهب اسلامی شدت یافت. رفته‌رفته جریان‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و مذهبی احساس خطر نموده و با انگیزه‌ها و اهداف گوناگون، پروژه‌هایی را در راستای ایجاد همگرایی و همبستگی مسلمانان آغاز کردند و شوربختانه پاره‌ای از این پروژه‌ها نیز به دلیل ناآشنایی با حقیقت مذاهب و پیروان آن‌ها، و نیز نبود ساختاری مشخص یا طرحی روشن، دچار انحراف و بحران گشته و با شکست روبه‌رو شدند که به عنوان نمونه می‌توان از تقریب نادرشاهی و اتحاد اسلامی سیدجمال‌الدین اسدآبادی نام برد. همچنین برخی پروژه‌ها با وجود دستاوردهای خوب و ارزشمند نتوانسته‌اند در اوج و اقتدار خویش باقی بمانند، بلکه در ادامه با موانع و چالش‌هایی از درون و بیرون روبه‌رو گشتند که در این باره می‌توان به دارالتقریب و اکنون مجمع جهانی تقریب اشاره کرد. بازخوانی این پروژه‌ها علاوه بر شناسایی تاریخی، هویتی و نقاط مثبت و منفی آن، تجربه ارزشمندی برای پروژه‌های پسین است و می‌توان با کمک این سرمایه تاریخی راهبردها و برنامه‌های هم‌گرایی و انسجام مسلمانان را بهتر از پیش آماده ساخت و از مسیری که گذشتگان پیمودند درس و عبرت گرفت.

### ۱. بازخوانی پروژه‌های تقریبی

#### ۱-۱. تقریب نادرشاهی

گویا نخستین بار پروژه تقریب شیعه و سنی پس از حوادث عصر صفویه، یعنی با آغاز حکم‌رانی نادرشاه افشار در ایران شکل گرفت. حکومت صفوی دوران دلیری و اقتدار شیعیان در ایران بود و صفویان توانسته بودند با کوشش‌های خود همراه با حمایت عالمان بزرگ وقت، بسیاری از آموزه‌های مذهب را رسمیت بخشیده و تشیع را در ایران تثبیت کنند. روشن است که این وضعیت برای پیروان تسنن، چه در داخل و چه در خارج چندان خوشایند نبود و در همان دوران نخستین تنش‌های مذهبی و سیاسی میان دو حکومت عثمانی و صفوی و سپس در شرق میان ازبک‌ها و صفویه همواره جریان داشت. در عصر شاه صفی، شیخ نوح افندی مفتی عثمانی

بر طبل اختلاف کوبید و به کفر شیعیان، وجوب جنگ و کشتار ایشان، ستاندن اموال و اسارت زنان و فرزندان‌شان فتوا داد (موسوی خوانساری، ۱۴۱۱ق، ۴: ۳۶۸-۳۶۹؛ شرف‌الدین عاملی، ۱۴۳۱ق: ۱۲۹-۱۳۰). در دوران شاه سلطان حسین نیز افغان‌های سنی مذهب با فتوای مفتیان مکه مبنی بر کفر شیعه و جواز کشتار ایشان شورش کردند (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۳۵-۳۶ و ۳۹-۴۰). که در پی این شورش و نیز بی‌کفایتی سلطان حسین - آخرین پادشاه رسمی صفویه - سلسله صفویان سقوط کرد و شیعیان باری دیگر در تنگناهای مذهبی قرار گرفتند. افغان‌ها هزاران نفر از قزلباش‌های شیعه را سر بریده، در نهایت بر اصفهان مسلط گشته و فروپاشی صفویه را جشن گرفتند (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۶۹-۷۰) و آشکارا شیعیان یا روافض را پست‌ترین، حقیرترین و بی‌رتبه‌ترین طوایف اعلام کردند (همان: ۷۰-۷۱).

نادر افشار که در این دوران زمینه حکومتش فراهم شده بود، با آگاهی از وضعیت موجود، شرط‌هایی برای پذیرش حکومت در شورای خوانین و بزرگان پیشنهاد کرد که مورد قبول خوانین و سران کشور قرار گرفت. مهم‌ترین شرط نادر، توافق میان تشیع و تسنن بود. وی همگان را به مذهب اهل سنت و جماعت فراخواند و پیروی از مذهب جعفری را نیز تنها در فروعات اجتهادی روا دانست (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۲۶۸-۲۶۹؛ مروی، ۱۳۶۴، ۳: ۹۸۰). نادر به این مقدار بسنده نکرد، بلکه اهل منبر و نویسندگان آثار دینی را بر ستایش خلفا و بازگویی مناقب و ترصی بر ایشان واداشت. وی برپایی مجالس عزاداری سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> و حتی آذین‌بندی مساجد، مدرسه‌ها و خانه‌ها به نشانه عزا را قدهن کرد (مروی، ۱۳۶۴، ۳: ۹۸۲) و دستور داد تا شهادت ثلثه از اذان و اقامه حذف شود (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۶۱-۱۶۲). دستبرد نادر به مذهب چنان بود که جونس هنوی - جهانگردی انگلیسی که آن دوران در ایران به سر می‌برد- در گزارش خود می‌گوید: مذهب بسان اخلاق به پایین‌ترین درجه فرو نشست (همان: ۱۶۱).

ناگفته نماند که او در قبال این خوش‌خدمتی‌ها، درخواست‌هایی نیز از حکومت عثمانی داشت؛ از جمله این‌که مذهب تشیع به‌عنوان مذهب پنجم رسمیت یابد. در موسم حج زائران ایرانی [شیعیان] همچون زائران سوری و مصری امیرالحاج داشته باشند و همچنان‌که ائمه مذاهب چهارگانه رکنی در کعبه دارند، رکن پنجمی نیز به امام جعفر صادق<sup>علیه السلام</sup> اختصاص داده شود (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۲۶۹-۲۷۰؛ مروی، ۱۳۶۴، ۳: ۹۸۵-۹۸۶؛ لکه‌هات، ۱۳۳۱: ۱۴۲ و ۲۸۴؛ افندی سویدی، ۱۳۲۳ق: ۴).

نادرشاه افشار در اجرای این طرح چنان جدی بود که برخی مخالفان را اعدام نمود (مروی،

۱۳۶۴، ۲: ۴۵۵؛ لکه‌هات، ۱۳۳۱: ۱۳۹-۱۴۰؛ هنوی، ۱۳۶۵: ۱۵۷-۱۵۸) و گویا اعلام کرد که خود نیز آیین تسنن را پذیرفته است تا با این رفتار، دیگران را به پیروی از خود وادار کند (شعبانی، ۱۳۸۸، ۱: ۴۵۶). در ادامه این کوشش، نمایندگانی از ایران به سوی استانبول رهسپار شدند تا به حکومت عثمانی پیغام دهند: «پس از این تفاوتی میان مذهب ترکان و کیش ایرانیان نخواهد بود و هر یک از رعایا مختارند که هر مذهبی را می‌خواهند، داشته باشند.» (ویلیم فلور، ۱۳۶۸: ۷۱)

با این‌که نادر در راستای توافق شیعه و سنی داده‌های زیادی به تسنن داشت و در مناسک و شاعران شیعی دست برد، ولی نتوانست جامعه سنی را با خود همراه سازد (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۳۷۴-۳۷۵). محمودخان امپراتور عثمانی با ارسال نامه‌ای اعلام کرد که نمی‌تواند مذهب جعفری را به منزله مذهب رسمی بشناسد و نمی‌تواند رکن پنجمی برای شیعیان در کعبه بنا نهد (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۳۸۳-۳۸۴؛ مروی، ۱۳۶۴، ۳: ۹۸۶؛ لکه‌هات، ۱۳۳۱: ۲۸۶). در پی این بی‌مهری، تنش‌های ایران و عثمانی دوباره شدت گرفت. نادر خود را برای جنگ با عثمانی آماده کرد و مرزهای عثمانی را تا کرکوک به تسخیر خود درآورد (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۳۸۳-۳۸۷؛ لکه‌هات، ۱۳۳۱: ۲۸۶-۲۸۹)، البته وی هنوز از همراهی دولت عثمانی ناامید نبود و بنا داشت تا همین‌جا دست نگه دارد، ولی سلطان عثمانی نامه‌ای برای او فرستاد که عبدالله افندی شیخ الاسلام عثمانی فتوا داده است: «کشتن یا اسیر کردن ایرانیانی که مذهبشان مخالف مذهب اهل اسلام [تسنن] باشد، مباح است». نادر از این پیغام برآشفته و بخش دیگری از مرزهای عثمانی را برداشته و تا محاصره موصل پیش رفت (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۳۸۸؛ لکه‌هات، ۱۳۳۱: ۲۸۹). این پیش‌روی‌ها از سویی سلطان عثمانی را به وحشت انداخت و از سویی دیگر، لشکر نادر را با خستگی و ناتوانی مواجه ساخت. از این رو دو سلطان به توافق و سازش تن دادند (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۳۸۹؛ لکه‌هات، ۱۳۳۱: ۲۹۲). در پی این سازش، یکی از بزرگ‌ترین کنگره‌های تقریب بین شیعه و سنی در ۱۱۵۶ هجری قمری در نجف اشرف، با حضور علمای دو طرف در راستای حل اختلاف مذهبی برگزار شد (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۳۹۰؛ لکه‌هات، ۱۳۳۱: ۲۹۳). در این رویداد مذهبی که هفتاد تن از صاحب‌نظران حضور داشتند، صحبت‌ها و مناظره‌هایی طولانی پیرامون امامت شکل گرفت و گویا درباره ادله‌ای همچون «حدیث منزلت»، «حدیث سلّموا علی علی یامرة المؤمنین»، «آیه مباهله»، «آیه ولایت» و موارد دیگر گفت‌وگو شد.<sup>۱</sup> گفتنی است که از

۱. برای تفصیل گفت‌وگوهای گزارش شده ر.ک: افندی سوبیدی، ۱۳۲۳ق؛ شعبانی، ۱۳۸۸ش، ۱: ۴۵۶-۴۶۱.

ریزنکته‌ها و چگونگی این گفت‌وگوها و پیامدهای آن گزارش دقیقی در دست نیست. تنها عبدالله بن حسین سویدی مفتی عثمانی که جریان تسنن را نمایندگی می‌کرد، در *الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الإسلامية* گزارشی یک‌سویه از این رخداد ارائه کرده است. وی با گرایش‌های سلفی خود، تلاش نموده تا جریان تشیع را تضعیف کرده و تسنن را پیروز این میدان معرفی کند. باری - صرف نظر از این که در آن روز چه گذشت و چه گفت‌وگوهایی رخ داد - این کنگره با عهدنامه‌ای بر به رسمیت شناختن دو مذهب پایان یافت و قرار شد که شیعیان از رفض و تبری دست بردارند و خلفای چهارگانه را به ترتیب موجود، بر خلافت پیامبر ﷺ بپذیرند. در مقابل، علمای عثمانی نیز مذهب جعفری را تصدیق کنند. از دشمنی با تشیع دست بردارند و چنانچه کسی با ایشان دشمنی نماید، در دنیا مورد بازخواست حاکم و در آخرت، اهل عقاب باشد. همچنین اختلاف‌های فقهی میان تشیع و چهار فرقه دیگر ناسازگار و منافی اسلام دانسته نشود (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۳۹۶-۳۹۷؛ مروی، ۱۳۶۴، ۳: ۹۸۷-۹۸۸).

تقریب نادرشاهی درس‌ها و عبرت‌های فراوانی داشت؛ از جمله این که کوتاه آمدن در باورها نمی‌تواند راه‌گشای تقریب باشد و ارزان‌فروشی شعایر مذهبی نه تنها میان تشیع و تسنن آشتی برقرار نمی‌کند، بلکه آسیب‌های دیگری نیز در پی دارد. این تجربه نشان داد که فروش ارزش‌های مذهبی از سوی شیعیان بیش از آن که اهل سنت را به ایشان نزدیک کند، چه بسا به فدا شدن تشیع و پایین آمدن آن در اندازه یک روش فقهی در کنار چهار مکتب فقهی اهل سنت و نیز از بین رفتن باورهای شیعی و ایجاد تفرقه میان شیعیان بینجامد. از این رو، پروژه نادر پس از مرگ وی دنبال نشد و در همان جا پایان یافت.

این تجربه تاریخی علاوه بر نکته‌های پیش‌گفته بیانگر نوعی بحران هویتی در برخی مراحل تقریب است و نشان می‌دهد که شناخت نادرست از تقریب و نیز کم‌توجهی به واقعیت‌ها و باورهای مذهبی، نه تنها کارساز سازش و همدلی مسلمانان نخواهد بود، بلکه خود بحران‌ساز بوده و هویت تقریب و همدلی را مبهم می‌سازد و دستاوردی نیز نخواهد داشت. به‌راستی تقریب نادرشاهی چه هویتی داشت؟ آیا رویکردی سیاسی برای حفظ اقتدار حکومت بوده؟ یا وی چندان باوری به مذهب نداشته و حفظ حکومت را ابزاری برای لابی‌گری مذهبی قرار داده بود؟ یا واقعاً در صدد ایجاد ثبات در منطقه بوده است، ولی راه درست آن را نمی‌دانست؟ شواهد نشان می‌دهد که حرکت نادرشاه بیش از آن که جنبه‌های معنوی داشته باشد، دستخوش اهداف سیاسی بود؛ اما از آنجایی که گمان می‌کرد دستیابی به اهداف سیاسی بدون رفع کدورت‌های مذهبی ممکن

نیست و نیز با توجه به این که وی در باورهای مذهبی خود چندان استوار نبود، مذهب را بازیچه سیاست خود قرار داد و هویت تقریب و همدلی را با بحران روبه‌رو ساخت.

## ۱-۲. سیدجمال‌الدین اسدآبادی و اتحاد اسلامی

مرحله دوم پروژه تعامل اسلامی - پس از حدود یک و نیم قرن فاصله از تقریب نادری - با جنبش اصلاح‌گری سیدجمال‌الدین اسدآبادی از مصر آغاز شد که بیشتر رویکردی سیاسی برای ایجاد همبستگی بین ملل مسلمان بود. دغدغه اصلی سیدجمال که به طرح اتحاد اسلامی انجامید، عقب‌ماندگی مسلمانان و آشفتگی و پریشانی آنان بود. او به ناچار برای حل این مشکل گام‌هایی در جهت شناسایی و رفع عوامل آن برداشت. سید جمال عامل اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان را در استعمار خارجی و خودکامگی حاکمان مستبد یافته بود، که این دو عامل نیز در اثر جدایی و تفرقه مسلمانان، و جهل و انحطاط ایشان شکل گرفته بود، از همین رو برای مقابله با آن به راهکارهایی همچون اتحاد اسلامی، هدایت جامعه و زدودن جهل روی آورد (صاحبی، ۱۳۷۶: ۱۷۹ به بعد؛ نصری، ۱۳۹۰، ۱: ۱۶۲-۱۷۴). وی در مقاله «چرا اسلام ضعیف شد؟» با یادآوری حدیث «الإسلام یعلو ولا یُعلى علیه»<sup>۱</sup> به این نکته تصریح می‌کند (اسدآبادی، ۱۳۱۲: ۱۶۶) و معتقد است که بیگانگان تمامی ممالک و ثروت‌های مسلمانان را تصاحب کرده و آبرو و شرفشان را به باد داده‌اند. همچنین برای رهایی از این فضا، چاره را در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا یَغیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى یُغیِّرُوا ما بِأَنفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) معرفی کرده است (اسدآبادی، ۱۳۱۲: ۱۶۹-۱۷۰) و با کمک این آیه مردم را به بیداری و مبارزه با شرایط موجود فرا می‌خواند.

سید برای دستیابی به هدف خویش کوشش‌های گسترده‌ای را در جهت روشنگری برای مسلمان آغاز کرد که مهم‌ترین آن، سفرهای تبلیغی به کشورهای اسلامی و نیز پایه‌گذاری عروة الوثقی<sup>۲</sup> بود که با کمک محمد عبده نگارش و در پاریس منتشر می‌شد (اسدآبادی، ۱۳۱۲، مقدمه: ۱۵؛ اسدآبادی و عبده، ۱۳۸۹ق، مقدمه: ۲۴؛ عبده، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۸-۲۹). اما هر یک از این کوشش‌ها با موانعی روبه‌رو بود که سید را در پیشبرد اهدافش ناکام ساخت.

۱. این حدیث در منابع سنی و شیعه نقل شده است؛ به عنوان نمونه ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۲۶: ۱۴ و ۱۲۵. بخاری،

۱۴۲۲ق، ۲: ۹۳، کتاب الجنائز، باب ۷۹.

۲. برخی از این مجله تعبیر به روزنامه نموده‌اند، همچون میرزا صفات الله در مقدمه مقالات جمالیه: ص ۱۵-۱۶؛ برخی نیز آن را هفته‌نامه دانسته‌اند، همچون مصطفی عبدالرزاق در مقدمه العروة الوثقی: ۲۴.



مجله عروة الوثقی - که با هدف بیداری مسلمانان به طور مجانی به مناطق اسلامی ارسال می‌شد - هیجانی در عالم اسلام ایجاد کرد و استعمارگران را به وحشت انداخت تا این‌که دولت انگلیس به‌طور رسمی از انتشار آن جلوگیری نموده و آن را به تعطیلی کشاند (اسدآبادی، ۱۳۱۲، مقدمه: ۱۵-۱۶؛ محیط طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۸۳).

سفرهای سیدجمال در جلب اعتماد دولت‌ها نیز شکست خورد. وی در دوران اقامتش در مصر سفری به ترکیه داشت، و پس از بازگشت می‌خواست به یمن و نجد سفر کند، اما به دعوت ناصرالدین شاه در ۱۳۰۳ قمری، به ایران آمد، این دعوت باری دیگر در ۱۳۰۷ هجری قمری نیز تکرار شد ولی هربار مورد بی‌مهری دربار ناصر قرار گرفت. او سپس در سال ۱۳۱۰ به دعوت دولت عثمانی به استانبول رفت که بر خلاف برخورد ناصرالدین شاه، از سوی پادشاه عثمانی احترام و تکریم شد و در نتیجه تا آخر عمر آن‌جا ماند و جمعیت اتحاد اسلامی را پایه‌گذاری کرد (اسدآبادی، ۱۳۱۲، مقدمه: ۱۶-۱۹).<sup>۱</sup> همچنین وی حدود پانصد نامه به زبان‌های گوناگون به پادشاهان و علمای کشورهای اسلامی نگاشته و سپس تمامی آن‌ها را [به ترکی] ترجمه و به نزد عبدالحمید پادشاه عثمانی برد که به‌شدت مورد استقبال عبدالحمید قرار گرفت (اسدآبادی، ۱۳۱۲، مقدمه: ۱۸-۱۹). اما همکاری سلطان عبدالحمید نیز چندان از سر راستی نبود و با آنچه سیدجمال در *عروة الوثقی* مدنظر داشت، فرق می‌کرد. گویا سیدجمال از سخنان و وعده‌های سلطان عبدالحمید برای کمک به اتحاد اسلام فریب خورده بود؛ از این رو، اندیشه وی در اتحاد اسلامی با دسیسه‌های عبدالحمید از مسیر خود منحرف گشت (محیط طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۸۵ و ۱۸۷).

این‌که چرا سیدجمال‌الدین اسدآبادی، نخست در سلطنت عثمانی اکرام می‌شود، اما از دربار ناصر رانده می‌شود، می‌تواند کلیدی برای کشف علت ناکامی و شکست وی در سفرها و جذب دولت‌ها باشد. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین آرمان سیدجمال تشکیل دولت به هم پیوسته اسلامی بود؛<sup>۲</sup> اما گویا وی فرماندهی این دولت را در حکومت عثمانی هموار می‌دید و به باور برخی پژوهشگران جنبش سیدجمال در اتحاد اسلامی در جهت تقویت دولت عثمانی در برابر استعمار

۱. درباره کیفیت شکل‌گیری، فعالیت و سرنوشت افراد جمعیت اتحاد اسلامی (ر.ک: صاحبی، ۱۳۷۶ش: ۱۹۰-۱۹۵).

۲. سید در یکی از مقالات خویش پس از نكوهش حاکمان کشورهای اسلامی در جدایی از یکدیگر، همگان را به یک دولت اسلامی به هم پیوسته دعوت می‌کند، اما در ادامه تصریح می‌کند که به دنبال سلطنت شخص واحد بر این مملکت نیست؛ چراکه دست‌یابی به چنین آرزویی چه بسا سخت است (اسدآبادی - عبده، ۱۳۸۹ق: ۱۱۲).

غربی بود و بنا داشت امپراتوری عثمانی را به مملکة الممالیک تغییر دهد. بنابراین سلطان عبدالحمید از این فرصت بهره می‌گرفت (اسماعیل احمد یاقی، ۱۳۸۵: ۱۶۷-۱۶۹). روشن است که این راهبرد برای دولت شیعه ایران چندان خوشایند نباشد؛ چنانکه در ایام قتل ناصرالدین شاه، سفیر ایران در استانبول نامه‌ای به وزارت خارجه ایران می‌نگارد و نسبت به نفوذ پادشاه عثمانی در ممالک ایران در سایه اتحاد شیعی و سنی هشدار می‌دهد و علت مخالفت ناصرالدین شاه با پروژه سیدجمال را در همین راستا می‌داند (خسروشاهی، ۱۳۹۵: ۳۸۶ و ۳۸۷).

بر این اساس، اشکال طرح سیدجمال این بود که اتحاد سیاسی او امپراتوری عثمانی - که آن زمان در راستای شیعه ستیزی گام بر می‌داشت - را تقویت می‌کرد و این مسیر بیش از آن‌که در خدمت اسلام باشد، به نفع حکومت‌های سنی و تضعیف حکومت‌های شیعی بود. این اشتباه سبب شد که وی بخشی از جامعه اسلامی یعنی شیعیان را از دست داده و در جذب دولت ناصری ناکام بماند.

اعتماد سیدجمال به عبدالحمید نیز سرانجام خوشی نداشت، بلکه عبرتی برای تاریخ شد. همکاری او با عبدالحمید به اختلاف و بدبینی کشید. یاران وی در جمعیت اتحاد اسلامی، زندانی یا به دار آویخته شدند و این جمعیت متلاشی گشت (صاحبی، ۱۳۷۶: ۱۹۳-۱۹۴). جمال افغانی در غربت استانبول به طرز مشکوکی از دنیا رفت و در تشییع جنازه او جز دو سه تن حضور نیافتند. مریدان و دوستان او نیز اجازه هرگونه سوگواری یا برپایی مجلس ختم را نداشتند تا جایی که حتی محمد عبده در مصر نتوانست مجلسی برای وی برگزار کند (اسدآبادی و عبده، ۱۳۸۹ق، مقدمه: ۲۷؛ محیط طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۸۷).

اندیشه و جنبش سیدجمال پس از مرگ وی توسط محمد عبده - برجسته‌ترین شاگرد وی - در الازهر استمرار یافت،<sup>۱</sup> البته محمد عبده به اتحاد اسلامی بسنده نکرد، بلکه تقریب میان ادیان سه‌گانه آسمانی (اسلام، مسیحیت و یهود) را نیز در دستور کار خویش قرار داد و جمعیت تقریب بین ادیان را پایه‌ریزی کرد (عبده، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۹). اما پس از عبده، شاگردش رشیدرضا - که ادامه‌دهنده این مسیر بود - در میانه راه به سلفیت گرایید. اندیشه‌های اصلاحی سیدجمال را با سلفی‌گری و وهابی‌گری در هم آمیخت (ر.ک: رشیدرضا، ۱۴۲۶ق، ۳: ۱۶۴؛ دکمچیان، ۱۳۹۰: ۴۹ و ۵۱-۵۲) و زمینه‌های شکست حتمی این پروژه را فراهم ساخت؛ سپس شاگرد وی،

۱. درباره اثرپذیری محمد عبده از سیدجمال (ر.ک: عبده، ۱۴۱۴ق، ۱: ۳۳).

حسن البناء، با بنیان جنبش رادیکال اخوان المسلمین در مصر، به افول این اندیشه کمک کرد.<sup>۱</sup> در سوریه نیز عبدالرحمن کواکبی اندیشه‌های سیدجمال را دنبال می‌کرد (کواکبی، ۲۰۱۱م، مقدمه: ۴۶-۴۵؛ اسماعیل احمد یاقی، ۱۳۸۵: ۱۶۷؛ سامی دهان، بی‌تا: ۳۹؛ محیط طباطبائی، ۱۳۷۰: ۱۹۵-۱۹۶)؛ اما او نیز همچون رشید رضا به سلفی‌گری روی آورد (فتحی عثمان، ۱۴۰۱ق: ۹۱-۹۵؛ الکواکبی، ۲۰۱۱م، مقدمه: ۵۹-۶۰) و همچون سیدجمال با دسیسه حکومت عثمانی مسموم شد (سامی دهان، بی‌تا: ۲۸-۳۲) و در مصر از دنیا رفت.

همچنین کنش‌های اصلاحی و انقلابی سید جمال برای دستیابی به اتحاد اسلامی، توسط محمد عبده به جنبشی فرهنگی تبدیل شده و در دانشگاه‌ها و نهادهایی همچون دارالعلوم، الأزهر و الأوقاف ادامه یافت (عبده، ۱۴۱۴ق، ۱: ۴۱-۴۴) و در همین مسیر اندیشه‌های سید جمال بعدها به عنوان بخشی از پروژه‌های تقریبی تلقی شده و جرقه‌های فکری طرح تقریب بین مذاهب را فراهم آورد که حاصل آن بنیانگذاری دارالتقریب در مصر بود.

### ۳-۱. «دارالتقریب» از سیاست تا معرفت

جنبش اصلاحی سید جمال اگرچه پس از وی ادامه نیافت، ولی اندیشه او همچنان در فکر پیروانش وجود داشت. تحرکات فکری محمد عبده نیز اگرچه توسط رشید رضا به انحراف رفت، اما همچنان رگه‌هایی از آن در جامعه باقی ماند، تا اینکه بعدها زمینه‌های تقریب بین مذاهب اسلامی را در مصر ایجاد کرد و به پایه‌گذاری دارالتقریب توسط یک روحانی ایرانی به نام شیخ محمد تقی قمی انجامید (قمی، ۱۴۲۸ق، مقدمه: ۲۶؛ قمی، بی‌تا: ۴؛ واعظزاده، ۱۳۹۴: ۱۲). شیخ قمی که دغدغه حل نزاع پیروان مذاهب بویژه شیعه و سنی را در ذهن می‌پروراند با مهاجرت به مصر و ملاقات با مصطفی مراغی - شاگرد محمد عبده و شیخ وقت الأزهر - فکر تقریب را مطرح کرد و دارالتقریب را در منزل خویش در شهر قاهره بنا نهاد (قمی، ۱۴۲۸ق، مقدمه: ۲۵-۲۶؛ واعظزاده، ۱۳۹۴: ۱۲). تقریب مورد نظر شیخ محمد تقی در آغاز با اندیشه‌های سید جمال و عبده همسو بود، و پیوندهای سیاسی و اجتماعی میان مسلمانان را دنبال می‌کرد،<sup>۲</sup> وی در

۱. درباره تفکرات سلفی رشید رضا و تأثیر آن در جنبش اخوان المسلمین و در نتیجه افول اصلاح‌گری سیدجمال (ر.ک: دکمچیان، ۱۳۹۰: ۴۹ به بعد؛ فرمانیان، ۱۳۸۸: ۹۳-۹۵).

۲. در این باره نگاه کنید به: مقاله *قصه تقریب* از شیخ محمد تقی قمی که توسط دارالتقریب بین المذاهب الإسلامية در قاهره منتشر شده است. گفتنی است که این نوشتار به همراه چند مقاله‌ای دیگر با مقدمه و پیوست‌هایی از سید هادی خسروشاهی جمع‌آوری و توسط مجمع جهانی تقریب به چاپ رسیده است.

آثار خود جدایی شیعه و سنی را بستر ساز بهره‌برداری پادشاهان و حاکمان دانسته، و همچنین بر این باور بود که برخی بیگانگان خود را پشت عنوان «مستشرقان» پنهان نموده و با پژوهش‌های مسموم و زرق و برق‌های فریبنده بر ما چیره گشته و فرصت اندیشه را از ما گرفتند و بر ما مسلط شدند (قمی، بی تا: ۲۲).

باری شیخ محمد تقی قمی از عوامل مذهبی و ریشه‌های معرفتی نزاع شیعه و سنی نیز غافل نبود و به خوبی می‌دانست که بخشی از جدایی‌های اجتماعی و سیاسی حاصل شناخت نادرست مذهبی و بدگمانی‌ها و بی‌خبری پیروان مذاهب از باورهای یکدیگر است که زمینه استعمار داخل و استعمار خارج را فراهم می‌آورد (ر.ک: قمی، بی تا: ۲۱). همچنین وی ماجرای حاج ابوطالب یزدی و قی کردن او در مسجد الحرام که به قتل وی انجامید را پیامد بدگمانی فرقه‌ای نسبت به فرقه دیگر دانسته (همان: ۲۵) و اساس انگیزه ایجاد دارالتقریب برای وی نیز از همین ماجرا آغاز شد و پرسش‌هایی در ذهن او شکل گرفت که: «ملتی که از درون پراکنده است چگونه می‌تواند در دنیای قدرتمندان زندگی کند؟ چگونه می‌تواند اصول اسلامی را به جهان عرضه کند؛ در حالی که بین پیروانش درگیری است؟ اُمّتی که از درون آشفته است چگونه می‌تواند جایگاه بیرونی خود را درست کند؟» (همان).

از این رو، شیخ محمد تقی قمی حرکتی را آغاز کرد و برای دست‌یابی به اهداف آن می‌کوشید تا این که همزمان با جنگ جهانی دوم کنش‌های او در مصر با دشواری روبه‌رو شد و شیخ ناچار می‌شود که به ایران بازگردد. وی در ایران با مرجع بزرگ شیعه آیت‌الله بروجردی ملاقات کرده و ایشان را در جریان حرکت خویش قرار داد تا زمینه حمایت مرجعیت را فراهم آورد. این ملاقات به جنبش شیخ قمی جهت می‌دهد و رویکرد تقریب معرفتی را در وی تقویت می‌کند و پس از بازگشت به مصر، کنش‌های تقریبی او با پشتوانه مرجعیت شیعه و همکاری عالمان و اندیشمندان شیعی و سنی دنبال می‌شود و اندیشمندانی همچون شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، سید عبدالحسین شرف‌الدین، محمدعلی علویه باشا، عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت، حسن البناء و دیگران وی را همراهی می‌کنند (قمی، ۱۴۲۸ق، مقدمه: ۲۵-۲۶) همچنین با گذشت دو سال از بنیانگذاری دارالتقریب یعنی ۱۹۴۹ میلادی (همان: ۲۶)، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های این مرکز، یعنی تحریر و انتشار نشریه رساله الإسلام در دستور کار قرار گرفت و اندیشمندان صاحب‌نام شیعه و سنی در تحریر آن نقش یافتند. با روشی عالمانه در راستای تقریب دینی گام برداشته و در رفع بسیاری از سوء تفاهم‌ها مذهبی کوشیدند؛ چنانکه خود شیخ محمد تقی قمی

نیز به آن اشاره کرده است (قمی، بی تا: ۲۸).

این کوشش‌ها در ادامه به طرح پیشنهادی آیت الله بروجردی پیرامون مرجعیت علمی اهل‌بیت علیهم‌السلام با استفاده از حدیث ثقلین انجامید و با به رسمیت شناختن فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام گامی ارزشمند در تقریب بین مذاهب برداشته شد. پیشنهاد تقریبی آن فقید سعید دستاوردهای قابل توجهی داشت؛ از جمله، توجه‌دادن ال‌آزهر به یکی از مهم‌ترین میراث‌های حدیثی به‌جا مانده از پیامبر، یعنی حدیث ثقلین که در این راستا رساله‌ای نیز با عنوان حدیث ثقلین، توسط دارالتقریب به چاپ رسید و نیز نشر تفسیر ارزشمند مجمع‌البیان با مقدمه شیخ عبدالمجید سلیم و کتاب با برکت *المراجعات* و از همه مهم‌تر، رسمیت‌بخشیدن به مذهب جعفری و فقه اهل‌بیت که به صدور فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت در ۱۹۶۰ میلادی منجر گشت و شیخ شلتوت در این فتوا، به طور رسمی جواز پیروی از مذهب شیعه امامیه و فقه جعفری علیهم‌السلام را اعلام کرد.<sup>۱</sup>

این دستاوردهای معنوی و معرفتی و مدار درایت و فراست آیت‌الله بروجردی و نفوذ مرجعیت ایشان بود که در آن تاریخ توانست قلب‌های بسیاری از مسلمانان را به یکدیگر نزدیک ساخته و معارف و ارزش‌های دینی را حفظ و ترویج نماید. اگر نبود حمایت‌ها و دلسوزی‌های آن مرجع آگاه، چه‌بسا پروژه دارالتقریب نیز همچون پیشینیان خویش بی‌ثمر می‌ماند و چه‌بسا کنش‌های شیخ محمد تقی قمی نیز فراتر از سیدجمال پیش نمی‌رفت؛ زیرا چنانکه گذشت نگاه وی به تقریب چندان معرفتی نبود، بلکه بیشتر اهداف سیاسی و اجتماعی را دنبال می‌کرد.

گفتنی است که کوشش‌های معرفتی دارالتقریب در مصر با موانعی نیز روبه‌رو گشت؛ از جمله کارشکنی‌های محب‌الدین خطیب - صاحب انتشارات المكتبة السلفية - که گرایش‌های سلفی داشت و چندان میانه‌خوبی با تقریب نداشت. وی «دارالتقریب» را با عنوان «دارالتخریب» به‌سخره گرفت و با نگاه‌هایی همچون *الخطوط العریضة للأسس التي قام عليها دين الشيعة الإمامية الاثنية عشرية* به نقد اندیشه‌های تقریبی پرداخت (ر.ک: راینر برانر، ۲۰۱۵م: ۳۸۹-۳۹۶).

باری دارالتقریب با همه کوشش‌ها چندان توفیق استمرار نیافت و تقریباً از ۱۹۶۰ میلادی به بعد، با شکست روبه‌رو شد. سرآغاز این شکست اختلاف سیاسی حکومت ایران با مصر بود که مهم‌ترین آن حمایت محمدرضا پهلوی از اسرائیل و پایه‌گذاری سفارت ایران در تل‌آویو بود که بر

۱. نص این فتوا به محضر آیت‌الله سید محمدهادی میلانی رسید و در جلسه‌ای با حضور علماء و اندیشمندان به طور رسمی اعلان گشت و سال بعد نیز محمد فحام شیخ ال‌آزهر در نامه‌ای بر آن تأکید کرد (قمی، ۱۴۲۸ق، مقدمه: ۲۹ و ۶۹-۷۰).

جمال عبدالناصر و علمای الأزهر گران آمد و مصری‌ها واکنش شدیدی به آن نشان دادند؛ چراکه جمال عبدالناصر با باورهای ناسیونالیستی در پی ایجاد یک جمهوری عربی بود و از جنبش‌های عربی از جمله فلسطین حمایت می‌کرد. همچنین الأزهر بویژه شیخ شلتوت از یک سو رابطه محکمی با جمال عبدالناصر داشتند، و از سوی رسمیّت یافتن اسرائیل را ضربه‌ای بر پیکره تقریب می‌دانستند. در پی این اتفاق، رابطه حکومت مصر - به رهبری جمال عبدالناصر - با حکومت پهلوی تیره و تار گشت. الأزهر به رهبری شیخ شلتوت نامه‌هایی به علمای قم و نجف یعنی آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله حکیم نگاشت و محکومیت این حرکت را درخواست کرد. علما نیز مسئله را پیگیری نمودند؛ ولی شاه این ارتباط را انکار کرده بود (ر.ک: راینر برانر، ۲۰۱۵م: ۶۶۹-۴۷۷؛ قمی، ۱۴۲۸ق: ۳۵۰-۳۵۲). قطع ارتباط حکومت مصر با ایران در روابط فرهنگی و ارتباط عالمان ایران با الأزهر اثر گذاشت و بین الأزهر و علمای ایران فاصله افتاد. گرچه بعدها با قدرت گرفتن انور سادات و ارتباط دوباره‌ی ایران با مصر در ۱۹۷۳ میلادی و نیز حضور برخی مشایخ الأزهر در ایران، کوشش‌هایی در احیای روابط تقریبی صورت گرفت، اما این کوشش‌ها به ثمر نشست و پروژه دارالتقریب قبل از پیروزی انقلاب با شکست و ناکامی روبه‌رو شد. بی‌گمان وفات استوانه‌های تقریب نیز در شکست این پروژه بی‌اثر نبود. از یک سو، رحلت آیت‌الله بروجردی یکی از پرنفوذترین شخصیت‌های دارالتقریب ثلمه‌ای بزرگ بر پیکره اسلام بود و آتش خسارت آن دامن آن مرکز را نیز گرفت و از سوی دیگر، با درگذشت شیخ شلتوت جایگاه تقریب در الأزهر سست شد و انگیزه‌های تقریبی در مصر به افول رفت.

#### ۱-۴. «مجمع جهانی تقریب» در مسیری دشوار

کوشش‌های دارالتقریب اگرچه در مصر ماندگار نشد، اما نیروهایی پرورش داد که اهداف تقریبی را همچنان دنبال کرده و برنامه‌های خویش را در کشورهای دیگر پیش بردند. یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها و حرکت‌ها، بنیان‌گذاری مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در ایران بود که حدود یک دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز به کار کرد و پروژه‌ای جدید را در دست گرفت. برخی پایه‌گذاران این مجمع تأکید کرده‌اند که این مجمع تشکلی جدید با سطحی وسیع‌تر و امکاناتی بیشتر است که اهداف و خط و مشی دارالتقریب را دنبال می‌کند (واعظزاده، ۱۴۱۶ق: ۲۸۹).

گفتنی است که راه‌اندازی این مجمع در پی شکل‌گیری مجمع جهانی اهل‌بیت توسط رهبر انقلاب در ۱۳۶۹ شمسی مطرح شد و برخی دست‌اندرکاران آن، پایه‌گذاری مرکزی به نام تقریب را

پیشنهاد دادند که مورد پذیرش قرار گرفت و «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» با سرپرستی جناب آقای واعظزاده خراسانی بنیان گشت و یک‌بار دیگر تقریب در دستور کار قرار گرفت.

این مرحله از تقریب با برنامه‌هایی متنوع‌تر از مرحله‌های پیشین حرکت کرد و با برگزاری همه‌ساله کنفرانس‌های وحدت اسلامی و نشست‌های تقریبی و نیز پژوهشگری، دید و بازدیدها، پایه‌گذاری دانشگاه «مذاهب اسلامی» کوشید تا دست‌آوردی درخشان از خود به جا بگذارد. اما با وجود تلاش‌های گسترده، با بحران‌ها و دشواری‌هایی نیز روبه‌رو شد که نتوانست دست‌آورد ماندگاری داشته باشد، بلکه همچنان تنش‌های مذهبی، اجتماعی و سیاسی فراوانی از جانب پیروان مذاهب رخ داده که نمونه‌های آن را در افغانستان، پاکستان، عراق و سوریه می‌بینیم و اگر همراهی و همکاری برخی دولت‌های اسلامی منطقه و علمای مذاهب با جریان‌های تکفیری نبود، آتش این جنگ‌ها هیچ‌گاه این چنین شعله‌ور نمی‌شد. بی‌گمان بررسی موانع، بحران‌ها و آسیب‌هایی که در روند پیشرفت این مجمع اثر گذاشته است، نه تنها می‌تواند گامی در جهت تقویت این مجموعه و سایر پروژه‌های هم‌سو باشد، بلکه زمینه‌ساز بازخوانی اندیشه‌ای دیگر در تقریب است که این پژوهش بدان می‌پردازد.

## ۲. آسیب‌شناسی پروژه‌های تقریبی

عوامل آسیب‌زا در پروژه‌های تقریبی را می‌توان در دو بخش درونی و بیرونی بررسی است:

### ۲-۱. عوامل بیرونی

عوامل بیرونی عواملی هستند که همگرایی مذاهب را با اهداف خود ناسازگار دانسته و با ورود به این حوزه، چالش‌هایی در مسیر رشد و پیشرفت آن ایجاد نموده و پروژه‌های تقریب را ناکام ساختند که مهم‌ترین آن را می‌توان در دو نقطه جست‌وجو کرد:

#### ۲-۱-۱. سیاست

با اطمینان می‌توان گفت دولت‌ها و عناصر سیاسی یکی از عوامل اثرگذار در همکاری و هم‌اندیشی اسلامی در تمامی پروژه‌ها بوده و به همان‌سان یکی از عوامل ناکامی این پروژه‌ها نیز به شمار می‌آیند. ای بسا گرایش‌های سیاسی حاکمان نقشی پررنگ در تقریب پیروان مذاهب داشته باشد یا عاملی مهم در گسست میان ملت‌ها باشد؛ چنانکه ارتباط حکومت پهلوی با دولت مصر در آغاز، زمینه‌ای مناسب برای همکاری علمای شیعه و سنی در دارالتقریب بود و همچنان تنش سیاسی میان این دو حکومت نیز در هم‌اندیشی علمایی اثر گذاشت و پروژه دارالتقریب را متوقف

ساخت. پیش‌تر نیز سیاست نقشی پررنگ در شکست پروژه سیدجمال داشت. جاه‌طلبی سلطنت عثمانی سبب غربت سیدجمال و مرگ مشکوک او و پیروانش شد و حرکت اصلاحی وی را از ادامه باز داشت. ناسازگاری حکومت عثمانی با دولت صفوی نیز چنان در گسست میان مسلمانان اثرگذار بود که تقریب نادرشاهی نیز نتوانست این جدایی‌ها را برطرف کند. امروزه نیز شاهدیم که جهان اسلام با شکاف سیاسی روبه‌رو است و یکی از عوامل مهم در جدایی عالمان مسلمان و توده‌های اسلامی، دولت‌ها و حکومت‌هایی هستند که در مصالح و منافع با یکدیگر سازش ندارند. البته روشن است که حذف سیاست از حوزه وحدت و تقریب ممکن نیست و نمی‌توان گفت ما به طور کامل حاشیه سیاست را از پروژه تعامل مسلمانان جدا کرده و با خاطری آسوده اندیشمندان را گرد هم آوریم و گفت‌وگو کنیم؛ زیرا شاید یک دولت یا حکومت برای ورود به عرصه‌ای خاص تصمیمی بگیرد که تمام برنامه‌های تقریبی را بر هم زده یا کل پروژه را تغییر دهد. شاید اگر عالمان شیعه بتوانند بدون توجه به سیاستمداران وحدت و تقریب را دنبال کنند، اما در بین اهل سنت چنین تصمیمی سخت است؛ چراکه فقه سیاسی اهل سنت عالم دینی را به پیروی از سلطان و حاکم فرا می‌خواند و هر جنبشی را بدون دخالت عنصر سیاست دشوار می‌کند؛ چنانکه امروزه در تصمیم‌سازی سیاسی یا مذهبی بین ایران و مصر یا ایران و عربستان با چنین روندی روبه‌رو هستیم. در برخی دوران‌ها، با وجود حاکمان سیاسی رابطه با مصر و عربستان هموار و در برهه‌ای دیگر با تغییر حاکمان، شکاف‌ها و فاصله‌ها بیشتر می‌شود. علاوه بر این که تضادهای سیاسی این کشورها بر روابط با هم پیمانان نیز اثر می‌گذارد و مسیر هم‌اندیشی را دشوارتر می‌سازد. اختلاف سیاسی نه تنها انسجام را از بین می‌برد، بلکه به شدت در روند تقریب دینی نیز اثرگذار است و روابط علمایی را دشوار می‌کند. بنابراین برای پیوندهای تقریبی و روابط سیاسی و ارتباط این دو مقوله با یکدیگر باید چاره‌ای اندیشید.

همچنین دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی از دیگر آسیب‌های سیاسی بر وحدت و تقریب است. ورود دستگاه جهانی سیاست و دولت‌های استکباری و استعماری همواره بر آشفته‌گی پروژه‌های همکاری و هم‌اندیشی افزوده و از پیشبرد این پروژه‌ها جلوگیری می‌کند یا با گسست میان مذاهب یا فرقه‌سازی در درون یک مذهب اهداف و منافع خود را دنبال می‌کنند (ر.ک: خالدی، ۱۳۷۲ق: ۳۶-۳۸؛ قزوینی، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۷)؛ چنانکه پروژه اتحاد اسلامی سیدجمال از این آسیب در امان نبوده و کنش‌های وی از جمله انتشار مجله *عروة الوثقی* توسط برخی دولت‌های خارج تعطیل شد.



## ۲-۱-۲. جریان‌های تند و افراطی

وجود جریان‌های تند و افراطی از عوامل دیگری است که مسیر وحدت و تقریب را همواره با دشواری روبه‌رو ساخته یا پروژه‌های تقریبی را به شکست نزدیک کرده است؛ چنانکه پیش‌تر گذری به نفوذ جریان تکفیری و سلفی در مصر و اثرپذیری رشیدرضا داشتیم. نفوذی که حرکت سیدجمال و محمد عبده را به انحراف کشانید و رفته‌رفته فضای تقریبی مصر و الأزهر را به میدانی برای جنبش‌های رادیکال اخوانی دگرگون ساخت. پس از رشیدرضا، شاگردش حسن البناء با بنیان‌گذاری گروه اخوان المسلمین، رویکرد جدیدی در اسلام را با پیوند اسلام تندرانه و صوفی‌گرایانه در پیش گرفت که از درون این جماعت، سیدقطب ظهور و بروز یافت. وی از یک سو، دنباله‌رو حسن البناء بود و از سوی دیگر، اندیشه‌های ابوالاعلی مودودی را دنبال می‌کرد (ر.ک: دکمجان، ۱۳۹۰: ۱۴۰؛ رفعت، ۲۰۰۲م: ۷۰؛ دکمجان، ۱۹۹۱م: ۱۹-۲۰؛ بهنساوی، ۱۴۱۵ق: ۴۱). سیدقطب با نگارش *معالم فی الطریق* جامعه آرمانی دلخواه را تفسیر نموده و راهکار دستیابی به آن را در جهاد مسلحانه یافته بود (ر.ک: کوپل، ۱۳۸۲ش: ۴۲-۶۱). و سپس با انتشار عقائد خود به ایدئولوگ یک جریان تندرو در اخوان المسلمین در دهه ۱۹۷۰ تبدیل گشت (رک: دکمجان، ۱۳۹۰: ۱۳۸؛ کوپل، ۱۳۸۲: ۳۵)<sup>۱</sup> که حلقه ارتباطی این جریان و گروه‌های تکفیری پسین است (دکمجان، ۱۳۹۰: ۱۶۵). جریان‌های رادیکال و افراطی در مصر چنان آسیبی به پروژه سیدجمال رساند که تا کنون نتوانست مسیر اصلاحی خود را در آنجا باز یابد. کارنامه سپاه جریان‌های تکفیری در دیگر کشورهای اسلامی نیز چیزی جز کینه‌توزی و خونریزی نبود که با میدان تقریب و وحدت یکسره در تضاد است.

باید افزود که تندروی‌های مذهبی نه تنها از گروه‌های سنی، بلکه از سوی شیعیان نیز خطرناک است. شیعیان فریب خورده یا ناپخته‌ای که با طرح موضوعات غیر ضرور و تنش‌زا مسیر گفت‌وگو و هم‌اندیشی علمای مذاهب را دشوار می‌کنند یا اجازه‌گفتمان‌های مذهبی را نمی‌دهند. قابل انکار نیست که رفتارهای تند نه تنها دستاوردی ندارد، بلکه جامعه اهل سنت را نیز تحریک نموده و

۱. البته نمی‌توان به‌طور دقیق اندیشه‌های سیدقطب را تنها برخاسته از باورهای مذهبی دانست، بلکه اهداف سیاسی نیز نقش عمده‌ای در گرایش‌های او داشته که البته این مسئله نیازمند تحقیق بیشتر است. او در حقیقت از درون حزبی سیاسی مذهبی بیرون آمده بود که به دنبال ایجاد نوعی انقلاب در حکومت بر پایه مبانی مدنظر خویش بوده‌اند. از این رو، چندین بار به دلیل توطئه علیه حاکمان به زندان افتاد و در نهایت در ۱۹۶۶ میلادی، به‌خاطر توطئه علیه حکومت وقت اعدام شد.

به تقابل با نهاد شیعه فرا می‌خواند.

## ۲-۲. عوامل درونی

پروژه‌های هم‌گرایی ملل مسلمان نه تنها از بیرون با آسیب‌ها و چالش‌هایی گلاویز شده است، بلکه از درون نیز با بحران‌ها و کاستی‌هایی روبه‌رو بوده که مسیر کامیابی و پیروزی را دشوار ساخته است تا جایی که هنوز هم‌گرایی در جهان اسلام فاصله زیادی با وضعیت مطلوب دارد و نتوانسته‌ایم پروژه‌ای پیروز و پایدار را در این حوزه اجرا کنیم. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عوامل درونی در ناکامی پروژه‌های تقریبی را می‌توان در چهار بحران پیش رو جست‌وجو کرد.

### ۲-۲-۱. بحران معنا

یکی از آفت‌های نظری و عملی هم‌گرایی‌های اسلامی - که امروزه به نام «وحدت و تقریب» شهرت یافته - بحران معناشناختی است. پیش‌تر کنشگران این صحنه، هرکدام واژه و معنایی خاص را اراده کردند؛ به طور مثال در گفتارهای سیدجمال از «اتحاد اسلامی» سخن رفته است (ر.ک: اسدآبادی، ۱۳۱۲: ۱۶۶ و ۱۶۹-۱۷۰؛ صاحبی، ۱۳۷۶: ۱۷۹ به بعد). روشن است که خاستگاه این کنش، تعامل معرفتی و اندیشه‌محوری بین مذاهب نبود، بلکه مصالح سیاسی و اجتماعی اُمت اسلامی و گرایش‌های هم‌سو در سیاست بین‌الملل اراده می‌شد. گفتمانی که در دارالتقریب شکل گرفت نیز نخست معنایی اجتماعی داشت، اما در میانه راه، گرایش معرفتی پیدا کرد و به باورهای دینی و اختلافات مذهبی وارد گشت. امروزه به‌درستی روشن نیست که در حوزه عملی، چه معنایی مراد است و چه چیزی دنبال می‌شود؟ یا صاحبان تعریف تا چه اندازه به تعاریف خود درباره «وحدت و تقریب» پایبندند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که تعامل میان پیروان مذاهب و رهبران ملل مسلمان دارای سه مقوله است:

الف) اتحاد ملل مسلمان یا همکاری جهان اسلامی؛

ب) زندگی مسالمت‌آمیز یا هم‌زیستی اجتماعی میان گروه‌های اسلامی؛

ج) هم‌اندیشی دینی و تقریب مذهبی.

روشن است که در مقوله نخست، منفعت و مصلحت و قدرت معیار است. این دیدگاه می‌کوشد تا حکومت‌ها و دولت‌های اسلامی را - با همه تنوع و سوگیری‌های ایدئولوژیک - بر محور مصالح عمومی و منافع مشترک مسلمانان گرد هم آورده و در مقابل جبهه‌ای که منافع

اقتصادی مسلمانان را به خطر می‌اندازد یا موقعیت و قدرت سیاسی آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد، متحد سازد. مخاطبان و بازیگران این بخش، اصحاب سیاست و قدرت، یعنی کسانی خواهند بود که بنگاه‌های بزرگ اقتصادی جهان اسلام را در دست دارند، نه توده‌های اجتماعی.

این بخش بر پایه اصلی عقلایی و منطقی دنبال می‌شود؛ ولی نکته شایسته این بخش، توجه به قوانین مدیریت در نظام سیاست است. روش پیشبرد این پروژه در قالب‌های سیاسی و روش‌های تعامل در روابط بین‌الملل تعریف می‌شود و همواره مدیریت آن به عهده حاکمان کشورهای اسلامی بوده و تا زمانی که حاکمان بر چنین اتحادی توافق نکنند، عالمان و مبلغان و مجمع‌های تقریبی نمی‌توانند نقشی درخور داشته باشند؛ چراکه ایشان در اوضاع سیاسی تصمیم‌ساز نیستند. در مقوله دوم، امنیت و آسایش اجتماعی اُمت اسلامی اراده می‌شود و کنش‌گران این صحنه، توده مردم هستند. کسانی که می‌خواهند در رفاه، امنیت و آرامش زندگی کنند. روشن است که پیشبرد این پروژه، از جنس کوشش‌های اجتماعی است و دانش اجتماعی و تجربه‌های زیستی در سرزمین‌های مختلف سخت به کار می‌آیند. این بخش که با هدف ایجاد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دنبال می‌شود، در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز همواره وجود داشته است و اساساً امری عقلایی و مورد توجه تمامی پیروان ادیان الهی و جوامع بشری است. روشن است که لازمه هم‌زیستی، یکسانی عقیده یا مذهب نیست و تلازمی با نفی اختلاف‌های مذهبی یا رسمیت‌بخشیدن به باورهای ناصواب ندارد، بلکه کم‌ترین پایه‌های اخلاقی و انسانی که در هر کیشی وجود دارد می‌تواند راه‌گشا باشد.

در مقوله سوم، نزدیکی فکری و معرفتی و صیانت از باورهای اسلامی معیار است و کنش‌گران این عرصه دانشمندان دینی و اصحاب اندیشه هستند. هدف این گفتمان نیز هم‌اندیشی علمای اسلام، نزدیکی اندیشه‌ها و آرا، پرهیز از تنش‌های فرهنگی و معنوی، حفظ میراث اسلامی و کاستن شکاف‌های مذهبی است که رسالت علما و حافظان دین به شمار می‌رود و صد البته که نتایج تقریبی این حوزه می‌تواند در دو عرصه پیش‌گفته نیز سودمند باشد. اما نباید غفلت کرد که مسائل اجتماعی در این بخش غایت نیست، بلکه از آثار هم‌فکری دینی است که علاوه بر حوزه معرفت و معنویت، در دیگر صحنه‌های هم‌زیستی و همکاری جهان اسلامی نیز پدیدار می‌شود.

باری امروزه هر سه پروژه در جهان اسلام مورد نیاز بوده و پیاده‌سازی آن در به‌سازی امور مسلمانان مفید است، و برای دستیابی به آن‌ها نیز باید برنامه‌ریزی و کوشش نمود. اما خلط این سه مقوله با یکدیگر، چه در حوزه نظری و چه در حوزه عملی، بحران‌ساز بوده و آسیب‌های جدی

به دنبال دارد. آمیختگی این سه گفتمان سبب می‌شود تا مخاطبان، متولیان، روش‌ها و اهداف به طور دقیق آشکار نباشند و برای برخی از اهداف، راهکارهای نامناسب انتخاب گردد، ای بسا در راه انسجام و اتحاد ملل مسلمان به باورهای مذهبی ورود شود یا برای دستیابی به امنیت اجتماعی از مسائل اختلافی مذهبی مایه گذاشته شود.

### ۲-۲-۲. بحران نظریه

وقتی مسئله‌ای با معیارها و متغیرهای گوناگون روبه‌رو گشته و دچار پیچیدگی گردد، به‌گونه‌ای که شناخت آن‌ها به صورت بسیط ممکن نباشد، باید در صدد نظریه‌ای برآمد تا متغیرها و معیارها را شفاف نموده و راه‌حلی درست در پیش رو قرار دهد. هم‌گرایی یا تقریب شیعه و سنی از این دست مسئله‌ها است؛ چرا که جدایی بین این دو در طول تاریخ با عواملی روبه‌رو بوده که اختلاف را به موضوعی پیچیده و عمیق تبدیل کرده و ابعاد آن را تا همه عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و معرفتی گسترانیده است. از این رو، بدون یک نظریه روشن و قاطع نمی‌توان مسیر هم‌گرایی را پیش گرفت. به نظر می‌رسد بسیاری از کسانی که به این عرصه وارد می‌شوند، نظریه‌ای روشن در پشت سخنانشان نیست. گویا با نگاهی بدون ابزار علمی و روش سراغ مسئله رفته و از یک واقعیت پیچیده، صحنه‌ای ساده و بسیط به نمایش می‌گذارند. گاهی صورت مسئله پاک می‌شود و اساس اختلاف انکار می‌شود، گاهی اختلاف بی‌اهمیت جلوه داده می‌شود و در نتیجه تقریب نیز ساده انگاشته می‌شود و با راهکارهای ساده‌انگارانه پیش می‌رود. برخی دیگر که از وجود نظریه‌ای در اندیشه‌هایشان حکایت می‌کنند، مرزهای تقریب و معیارهای هم‌گرایی را به‌درستی شفاف نساخته یا گاهی به هم‌ریختگی و کمبودهایی در نظریه‌هایشان احساس می‌شود که همواره تقریب را از درون خود دچار بحران کرده است.

### ۲-۲-۳. بحران الگو

دستیابی به یک واقعیت زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که با مدل عملیاتی حساب‌شده همراه و بر شالوده مؤلفه‌های واقعی و عوامل تأثیرگذار استوار باشد، حتی وجود یک نظریه نیز مادامی که با مدلی عملیاتی همراه نباشد، چندان پیروز نخواهد بود. بنابراین وجود یک سناریوی عملیاتی و الگویی ساختارمند در هر نظریه‌ای ضروری است. به نظر می‌رسد تقریب هنوز از نبود یک الگو و برنامه کلان عملیاتی رنج می‌برد. الگویی که جایگاه و شیوه گفت‌وگوها، چگونگی تعاملات، چگونگی به‌کارگیری ظرفیت‌های نهفته در جامعه شیعه و سنی، شناسایی جریان‌ها و لابی‌های

پنهان و گسترده، و به‌طور کلی نقشه راه را ترسیم نماید.

## ۲-۲-۴. بحران مدیریت

بررسی پروژه‌های تقریبی و همکاری‌های اسلامی نشان می‌دهد که یکی از علل مهم ناکامی در پیشبرد پروژه‌ها، بحران مدیریتی در جذب نیروهای اثرگذار است؛ هم‌سویی و هم‌گرایی پیش از آن‌که بین مذاهب اتفاق بیفتد، باید سربازان خود را از درون مذهب بیابد و جامعه درونی به‌ویژه پیش‌روان مذهبی را با خود همراه سازد تا با پشتوانه‌ای استوار به میدان گفت‌وگو وارد شود. اما شوربختانه هنوز نتوانستیم مسئله تقریب را دست‌کم به‌عنوان مسئله‌ای قابل گفت‌وگو در مجامع علمایی معرفی کنیم، گویی که همچنان امری مبهم و حاشیه‌ای به‌شمار می‌رود. چنانکه امروزه همراهی علمای سرشناس حوزه‌های علمیه قم و نجف با این پروژه چندان مطلوب نیست، بلکه رفت‌وآمدها به گروه‌های کوچکی از علمای مسلمان و نخبگان اجتماعی کشیده شده است. باید پرسید که چرا حضور عالمان طراز اول مذاهب در کنفرانس‌های وحدت جهان اسلام کم‌رنگ است؟ و چرا برخی کنشگران تقریب همچون قرضاوی پس از سال‌ها همکاری در وحدت و تقریب، اظهار پشیمانی کرده و از تقریب به تکفیر پیوست؟!<sup>۱</sup> بی‌گمان هر پروژه‌ای که بخواهد با اقلیت نخبه به‌صحنه گفت‌وگو بیاید، نمی‌تواند اهداف بزرگ تقریب و وحدت اسلامی را تحقق بخشد و در مدیریت کار با بحران روبه‌رو می‌شود.

## نتیجه‌گیری

اندیشه وحدت و تقریب یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جهان اسلام و در عین حال یکی از پیچیده‌ترین مسائل اسلامی است که در قرون اخیر به‌ویژه در صد و پنجاه سال گذشته به شدت محل گفت‌وگو و دعوت جریان‌های دینی، سیاسی و اجتماعی بوده است و در این راستا پروژه‌های نیز در دستور کار قرار گرفت. سوگ‌مندانه باید گفت که وجود عوامل آسیب‌زا از درون و بیرون و تنوع افکار و اهداف در این مقوله، سبب شده است که پیشبرد این امر در گذر تاریخ همواره با چالش و ناکامی روبه‌رو گردد. بی‌گمان آمیختگی رویکردهای گوناگون سیاسی و اجتماعی با هم‌اندیشی‌های مذهبی را می‌توان از عوامل مهم این ناکامی‌ها و شکست‌ها دانست، بدون اغراق

۱. پس از جدایی قرضاوی از تقریب، دبیر کل مجمع جهانی تقریب نامه‌ای به وی نگاشت که در تاریخ ۱۵. ۵. ۲۰۱۳ در بخش عربی پایگاه اطلاع‌رسانی این مجمع منتشر شده است. taqrib.ir.

می‌توان گفت در تمامی اندیشه‌ها و رویکردهای تقریبی به جنبه‌های مذهبی و باورهای دینی ورود شده و هیچ‌گاه پروژه‌های تقریب و وحدت با صرف نظر از اختلافات و اشتراکات این عرصه پیش نرفت، بلکه ورود به معارف مذهبی مسئله تقریب را پیچیده ساخت. این پیچیدگی‌ها به همراه برخی ناپختگی‌ها، از یک سو باورهای دینی و سلوک مذهبی را به مخاطره انداخت و کنش‌های این عرصه را با بحران‌هایی در معنا، مدیریت، الگو و نظریه مواجه شد و از سوی دیگر، سبب دخالت و ورود عناصری غیردینی شد و مسیر وحدت و تقریب دینی را دشوار ساخت. این‌جا است که فقدان نظریه‌ای دینی که جوانب مسئله را سنجیده و خطوط و مرزهای وحدت و تقریب را شناخته باشد، به وجدان احساس می‌شود. نظریه‌ای که بتواند از چالش‌ها و آسیب‌های یادشده عبور کند و طرحی نو در هم‌اندیشی و هم‌گرایی پیروان مذاهب دراندازد.

## منابع

- قرآن کریم.
۱. استرآبادی، میرزا محمد مهدی، (۱۳۷۰)، *جهانگشای نادری* (نسخه خطی) مصور متعلق به ۱۱۷۱ق، مقدمه: عبدالعلی ادیب برومند، تهران، انتشارات سروش و انتشارات نگار.
  ۲. اسدآبادی، سیدجمال‌الدین و عبده، شیخ محمد، (۱۳۸۹ق)، *العروة الوثقی*، مقدمه: مصطفی عبدالرزاق، بیروت، دارالکتب العربی.
  ۳. اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، (۱۳۱۲)، *مقالات جمالیه*، جمع‌آوری: میرزا لطف‌الله‌خان اسدآبادی، مقدمه: میرزا صفات‌الله‌خان اسدآبادی، تهران، نشریات مؤسسه خاور.
  ۴. اسماعیل احمد یاقی، (۱۳۸۵) *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
  ۵. افندی سویدی، عبدالله بن حسین، (۱۳۲۳ق)، *الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الإسلامیة*، مصر، مطبعة السعادة.
  ۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، *الجامع الصحیح*، دار طوق النجاة، بیروت، افست.
  ۷. بهنساوی، سالم، (۱۴۱۵ق)، *الحکم وقضیة تکفیر المسلم*، منصوره، دار الوفاء.
  ۸. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
  ۹. خالدی، مصطفی و عمر فزوخ، (۱۳۷۲ق)، *التبشیر والاستعمار*، بیروت، المكتبة العصریة.
  ۱۰. خسروشاهی، سیدهادی، (۱۳۹۵)، *اسناد وزارت خارجه ایران درباره سید جمال‌الدین حسینی* (اسدآبادی)، تهران، انتشارات اطلاعات.

۱۱. دکمچیان، آر، هرایر، (۱۳۹۰)، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه: حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
۱۲. رایتر برانر، (۲۰۱۵م)، *التقريب بين المذاهب الإسلامی في القرن العشرين*، ترجمه بتول عاصی و فاطمه زرافط، مرکز الحضاره.
۱۳. رشید رضا، محمد، (۱۴۲۶ق)، *تفسیر المنار*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۴. رفعت، سید احمد، (۲۰۰۲م)، *قرآن و سیف*، بیروت، قاهره، مکتبه الدبولى.
۱۵. \_\_\_\_\_، (۱۹۹۱م)، *النبي المسلح*، بیروت، الرياض الرئيس للكتب والنشر.
۱۶. سامی دهان، (بی تا)، *عبدالرحمن الکوکی*، مصر، دارالمعارف.
۱۷. شرف الدین عاملی، سید عبدالحسین، (۱۴۳۱ق)، *الفصول المهمه في تألیف الأئمه*، بیروت، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۱۸. شعبانی، رضا، (۱۳۸۸)، *تاریخ ایران در عصر افشاریه*، تهران، انتشارات سخن.
۱۹. صاحبی، محمدجواد، (۱۳۷۶) *اندیشه اصلاحی در نهضت های اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. عبده، محمد، (۱۴۱۴ق)، *الأعمال الكاملة*، به کوشش: محمد عماره، بیروت، دار الشروق.
۲۱. فرمانیان، مهدی، (۱۳۸۸)، «گرایش های فکری سلفیه در جهان امروز»، مشکوه، شماره ۱۰۴.
۲۲. قزوینی، سید محمدحسین، (۱۳۸۷)، *وهابیت از منظر عقل و شرع*، قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام.
۲۳. قمی، محمدتقی، (۱۴۲۸ق)، *قصة التقريب أئمة واحدة ثقافة واحدة*، با مقدمه و پیوست های سید هادی خسروشاهی، تهران، مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی.
۲۴. \_\_\_\_\_، (بی تا)، *قصة التقريب*، مقدمه: شیخ محمود شلتوت، قاهره، دار التقرب بین المذاهب الإسلامیة.
۲۵. کروسینسکی، تادوز بودا، (۱۳۶۳)، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه: عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، مقدمه و تصحیح: مریم میر احمدی، تهران، انتشارات توس.
۲۶. الکوکی، عبدالرحمن، (۲۰۱۱م)، *طبائع الاستبداد و مصارع الاستعباد*، مقدمه: مجدی سعید، قاهره - بیروت، دار الكتاب المصری - دار الكتاب اللبنانی.
۲۷. کوپل، ژیل، (۱۳۸۲)، *پیامبر و فرعون*، ترجمه: حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
۲۸. لکهارت، (۱۳۳۱ش)، *نادرشاه*، ترجمه و اقتباس: مشفق همدانی، تهران، چاپخانه شرق.
۲۹. محمد فتحی عثمان، (۱۴۰۱ق)، *السلفية في المجتمعات المعاصرة*، کویت، دار القلم.
۳۰. محیط طباطبایی، سید محمد، (۱۳۷۰)، *سید جمال الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین*، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۱. مروی، محمد کاظم، (۱۳۶۴)، *عالم آرای نادری*، تصحیح: محمد امین ریاحی، بی جا، کتابفروشی زوار.

۳۲. موسوی خوانساری، سید محمدباقر، (۱۴۱۱ق)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، بیروت، الدار الإسلامیه.
۳۳. نصری، عبدالله، (۱۳۹۰)، *رویاریبی با تجدد*، تهران، نشر علم.
۳۴. واعظزاده خراسانی، محمد، (۱۴۱۶ق)، *ندای وحدت*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۳۵. \_\_\_\_\_، (۶دی/۱۳۹۴ش)، «گفت‌وگو با روزنامه خراسان»، شماره ۱۹۱۵۲.
۳۶. ویلم فلور، (۱۳۶۸)، *حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.
۳۷. هنوی، جونس، (۱۳۶۵)، *زندگی نادرشاه*، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.